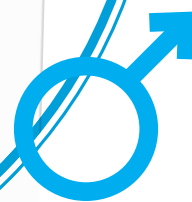




دکتر مریم رفعت جاه
جامعه‌شناس و دانشیار دانشگاه تهران
گزارش: فائقه آل آقا

تقویت هویت جنسیتی دانش آموزان



اشاره

«انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش» با مشارکت «معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری» و «پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش» چندی پیش نشست «آموزش هویت جنسیتی» برگزار کرد. یکی از سخنرانان این نشست خانم دکتر مریم رفعت جاه، جامعه‌شناس و دانشیار دانشگاه تهران بود که درباره «تقویت هویت جنسی دانش آموزان» سخن گفت. در ادامه مشروح این سخنان از نظر تان می‌گذرد.

کلیدواژه‌ها: هویت جنسی دانش آموزان، تقویت هویت جنسی دانش آموزان، شکل‌گیری جنسیت

چالش‌ها و مسائلی در خصوص هویت جنسیتی و در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ما وجود دارد که اگر در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌هایمان آن‌ها را بازنگری نکنیم، احتمالاً با مسائل و مشکلات بزرگ‌تری مواجه می‌شویم. از تعاریف می‌گذرم و روی نظریه‌های چگونگی شکل‌گیری هویت جنسیتی هم تأکید نمی‌کنم و فقط اشاره‌وار به آن‌ها می‌پردازم. بعد روی ریشه‌های چالش جنسیتی که باعث تمایز و تفاوت هویت‌های جنسیتی سنتی و نوگرایان می‌شود، بیشتر تمرکز خواهیم کرد.

نظریه‌های هویت جنسیتی

نظریه‌های مرتبط با هویت‌های جنسیتی به سه دسته کلی قابل تقسیم هستند.

دسته اول نظریه‌های روان‌شناختی هستند که بیشتر شامل نظریه‌های یادگیری اجتماعی و رشدی - شناختی می‌شوند و هر دوی آن‌ها به نوعی هم‌ذات‌پنداری با الگوهای زنانه و مردانه را عامل شکل‌گیری جنسیت و هویت جنسیتی می‌دانند.

دسته دوم نظریه‌های جامعه‌شناسی هستند. نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک چندان به هویت جنسیتی نپرداخته‌اند و نظریه‌های جامعه‌شناختی که در قرن بیستم مطرح بودند، بیشتر روی جامعه‌پذیری و نقشی که نهادهای اجتماعی در درونی کردن ارزش‌ها و نگرش‌های جنسیتی دارند، تأکید کرده‌اند.

اما در جامعه‌شناسی متأخر و دیدگاه‌های جدیدتر، جنکینز روی هویت اجتماعی به‌طور کلی و هویت جنسی به‌عنوان یک هویت اولیه و بنیادی تأکید می‌کند. ریچارد جنکینز مباحثش را با تأکید بیشتر روی فرد و نقشی که روی شکل‌گیری و باز تعریف هویت دارد، مطرح می‌کند. او در دیدگاه‌های خودش به روان‌شناسی اجتماعی گرایش داشته است. وی تأثیر زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، تاریخی و فرهنگی را



معتقد بودند که بر زنان ستم روا شده است. چرا که وقتی زنان نقش‌های مادری را بر عهده دارند، ساختار سنتی اجتماعی زنان همچنان عوض نشده است، و وظایف زیستی - بیولوژیک هم همچنان به عهده زن است، در چنین شرایطی برابری زنان با مردان به جای اینکه امتیازی داشته باشد و بتواند حمایتی بگیرد، نه تنها به عدالت اجتماعی منجر نشد، بلکه محدودیت‌هایی هم برای زنان به بار آورد.

موج دوم فمینیسم یک شاخهٔ رادیکال هم داشت که آن‌ها کلاً خانواده، فرهنگ و بچه را منشأ ستم به زنان می‌دانستند و سعی می‌کردند که یا ازدواج نکنند و از مردان دوری کنند، یا اگر هم ازدواج کردند، مادر نشوند. چرا که به نظر آن‌ها مادری زنجیری بود که از گوشت و پوست خود آن‌ها به گردنشان آویخته می‌شد. این دیدگاه خیلی پذیرفته نبود و چالش‌های زیادی در آن ایجاد شد و الان هم طرفداران زیادی ندارد.

موج سوم در قرن بیستم و در دههٔ اخیر مطرح شده است که در آن روی «تجربهٔ مادری» و «نهاد مادری» تأکید می‌شود. **آدریان ریچ** مطرح می‌کند، آنچه زنان از مادری تجربه می‌کنند و این تجربه در بدن آن‌ها اتفاق می‌افتد، با ایدئولوژی مادری یا مادری به‌عنوان نهاد (motherhood) و بایدها و نبایدهایی که در مورد یک مادر وجود دارد، فرق می‌کند. زنان در واقع خودشان باید به این مادری به‌عنوان یک تجربه دوباره رو بیاورند و آن را تجربه کنند. یعنی خودشان آگاهانه نقش مادری را آنچنان که می‌خواهند، ایفا کنند. نهاد مادری در بیشتر جوامع معمولاً این تجربه را می‌پوشاند و نمی‌گذارد که زنان آن تجربه و آگاهی اصلی را که خودشان می‌خواهند، در مادری کردن خودشان اعمال کنند. آدریان ریچ تأکید دارد که زنان می‌توانند تجربه مادری خودشان را بیافرینند.

دیدگاه دیگری در میان فمنیست‌ها شاید مقداری قبل از موج سوم مطرح بوده است که می‌گوید از نتیجهٔ فرزندآوری و مادری جامعه منتفع می‌شود. پس چنین مسئولیتی فقط متوجه زنان و مادران نیست و مادری که فرزندی به دنیا می‌آورد، وظیفه ندارد همهٔ کارهای او را تا به استقلال رسیدنش به عهده بگیرد. تازه پدر هم کافی نیست و جامعه نیز باید تشکیلاتی را برای بزرگ کردن

روی شکل‌گیری شخصیت افراد و هویتشان و ایجاد یک سلسله خصایص روان‌شناختی مطرح کرده و بعد از طریق آن کوشیده است، به نوعی بین فرد و ساختار پل بزند.

هر چند که جنکینز بیشتر روی رده‌بندی‌های اجتماعی و تأثیری که نهاد‌های اجتماعی بر شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی دارند تأکید می‌کند، واقعیت این است که سه نهاد مهم شکل‌گیری جنسیت و هویت جنسیتی به ترتیب عبارت‌اند از خانواده که نقش خیلی مهمی دارد، به‌خصوص مادر و پدر.

دومین نهاد مدرسه است در اوایل زندگی، یعنی همان ۴-۳ سال اول مهدکودک‌ها، پیش‌دبستانی‌ها و آمادگی‌ها و سپس مدرسه وظیفه شکل‌گیری هویت جنسیتی را انجام می‌دهد. و سرانجام هم‌زمان با این دو، رسانه‌ها که نقش خیلی زیادی در این زمینه دارند.

اکنون ما در ایران خودمان با رسانه‌های رسمی و غیررسمی مواجه هستیم که هر دو به‌لحاظ هویت‌های جنسیتی پیام‌های متفاوتی دارند و الگوهای متفاوتی را تبلیغ می‌کنند و ترویج می‌دهند. این موضوع تناقض‌هایی را برای بچه‌ها و جوانان ما ایجاد می‌کند. اگر ما تأثیر شبکه‌ها و روابط مجازی را هم به آن اضافه کنیم، می‌بینیم که چقدر این پارادوکس‌ها، این نوع یادگیری‌ها، درونی کردن‌ها و الگو گرفتن‌ها برای نسل جدید تعارض ایجاد می‌کند.

سه موج فمینیسم

یکی از دیدگاه‌ها در ارتباط با شکل‌گیری هویت‌های جنسیتی «فمینیسم» است که خیلی صریح به آن اشاره می‌کند. فمینیسم در تحول خود سه موج را تاکنون پشت سر گذاشته است:

موج اول خیلی روی هویت جنسیتی بحث نداشته است و بیشتر به مسئلهٔ حق رأی زنان پرداخته است. اما هم‌زمان با این موج و در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۲۱ به مسئله‌ای پرداخته که در شکل‌گیری هویت جنسیتی و در بازتعریف هویت جنسیتی تأثیر داشت و آن کنترل موالید و بارداری زنان بود تا از این طریق بتوان فعالیت اجتماعی زنان را در عرصهٔ عمومی تسهیل کرد. یعنی به جای اینکه مادران هر کدام پنج تا شش و یا احتمالاً بیشتر بچه داشته باشند که به تنهایی عهده‌دار تربیت و پرورششان بودند، از داشتن بچه‌های زیاد جلوگیری کنند. حتی مؤسسات و سازمان‌هایی در این زمینه بنیاد نهاده شدند که به زنان شیوهٔ جلوگیری از باروری را می‌آموختند. به آن‌ها آموزش می‌دادند که چگونه پدران را به مشارکت در پرورش فرزندان فراخوانند تا خودشان بتوانند تا حدودی مسئولیت‌های اجتماعی و علاقه‌های خود را در اجتماع و بین عامهٔ مردم و در فرهنگ آن زمان تعقیب کنند.

موج دوم، «فمینیست‌های لیبرال» بودند که روی نقش‌ها و حقوق دو جنس تأکید داشتند و معتقد بودند که زنان باید مثل مردان در جامعه نقش‌آفرینی کنند. آن‌ها خواهان تساوی حقوق و امتیازات بودند. البته در اینجا عدهٔ زیادی، از جمله **کاستلز**

ولی این تفاوت مثل یک گلوله برف می ماند که از قله ارتفاعات جوامع بشری سرازیر شده و در مسیر خودش در طول تاریخ و در گذر از فرهنگ‌ها و اجتماعات مختلف، خس و خاشاک و مواد مختلفی را به خودش گرفته و حالا آن توده کوچک اولیه به یک توده خیلی عظیم و بزرگ تبدیل شده است. این توده در مسیرش به خاطر ضربه‌هایی که خورده، چیزهایی از آن جدا شده و بعضی جاها چیزهایی به آن اضافه شده است. حالا آن هسته اولیه تفاوت جنسیتی خیلی خیلی کوچک و محدود به تفاوت بین هورمون‌ها و کروموزوم‌های بین دو جنس رسیده است.

اسلام و هویت جنسیتی

اما دیدگاه اسلام در مورد هویت‌های زنانه و مردانه چیست. من در یک کار پژوهشی تحت عنوان «نگرش مردم تهران به هویت دینی زن مسلمان»، با استناد به متون و نثرهای دینی، نیم‌رخ از هویت زن مسلمان ترسیم کرده‌ام. سؤال پژوهش این بود که هویت زن مسلمان در بعد خانوادگی، اجتماعی، بعد اقتصادی و بعد سیاسی چگونه است؟ نتایج و یافته‌ها نشان دادند، اسلام در بحث تفاوت بین دو جنس بیشتر روی تفاوت‌های زیستی، مادری و اهمیت نقش مادر، و توان فیزیکی کمتر زنان تأکید دارد. از طرف دیگر، به تفاوت‌های روانی و احساسی، به دلیل نقش‌هایی که خانم‌ها دارند و بروز بیشتر عواطف در آن‌ها اهمیت می‌دهد. البته این نکته به معنی نقصانی در قوای عقلی نیست، ولی در

تربیت کودکان ایجاد کند. مانند ایجاد مهدکودک در محل کار مادر و تمهید امکانات رفاهی دیگر که در قانون هست، ولی خیلی از آن‌ها اجرا نمی‌شوند. به نظر این دسته از فمنیست‌ها، دلیلی ندارد مادران جوانی که فرزنددار می‌شوند، خود را از شغل و موقعیت اجتماعی که به آن علاقه‌مندند محروم کنند. البته این دیدگاه با دیدگاه‌های سوسیالیستی که مادری را مانند کار می‌بینند، خیلی تفاوت دارد. در دیدگاه سوسیالیستی کودکی که به دنیا می‌آید، وظیفه مادری را از مراقبت از کودک جدا می‌کنند. چرا که مراقبت را به صورت یک کار می‌بینند و در این زمینه از افرادی که می‌توانند این کار را بکنند، دعوت به کار می‌شود. به این ترتیب، مادر از مسئولیت مادری شانه خالی می‌کند. این گروه از فمنیست‌ها، چون معتقدند وظیفه مادری بسیار سخت و زمان‌بر است، توصیه می‌کنند، مادر کلاً از مسئولیت مادری شانه خالی کند. چون مادری کاری فوق‌العاده سخت است و برای زن محرومیت و محدودیت ایجاد می‌کند. این را به‌عنوان یک «کار» می‌توان در نظر گرفت، چون بقیه هم به همان خوبی فردی که بچه را به دنیا آورده است، می‌توانند این کار را انجام دهند. البته انتقادهای زیادی به این دیدگاه شد و به همین دلیل هم خیلی ماندگار و قابل دفاع نبود. نکته‌ای که من می‌خواهم روی آن تأکید کنم، این است که تفاوت‌های جنسی وجود دارند و همه هم آن‌ها را می‌پذیرند.



هر حال بروز عقل در مردان و احساسات و عواطف در زنان از نگرش‌های اسلامی است و باعث تفاوت‌های روان‌شناختی آن‌ها می‌شود. به تبع این تفاوت‌ها، ضرورت تفاوت در حقوق، نقش‌ها و مسئولیت‌ها خودش را نشان می‌دهد.

البته دیدگاه‌ها و نگرش‌های اسلامی بر اهمیت خانواده و مسئولیت مشترک مردان در نان‌آوری و زنان در پرورش فرزند تأکید زیادی می‌کنند، ولی در عین حال فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی استقلال شخصیتی و مادی زنان را مجاز و محترم می‌شمارد. جالب این است که در دیدگاه اسلامی، ایفای سیاسی هم برای زنان مجاز است. یعنی جایی هست که زن می‌بیند، در جای فعلی نمی‌تواند رشد کند و برای او مشکلاتی پیش می‌آید و باید هجرت کند. در مورد اسوه‌ها هم می‌بینیم که زینب(س) وقتی خواستند با برادرشان به کربلا بروند، همسر خود عبدالله را ترک کردند و حضرت در آن شرایط به هر حال مسئولیت و رسالت سیاسی خود را به انجام رساندند. پس زنی که اسلام می‌خواهد، هویت انسانی دارد. گرچه نقش‌های یکسانی با مردان ندارد، ولی ارزش و اهمیت نقش‌های زن و مرد شانه به شانه است. زن آگاهی، توانمندی و قدرت انتخاب دارد و همچون مرد، در مورد اصلاح فردی و اجتماعی خود را مسئول می‌داند. بنابراین در اسلام وقتی زنده به گور کردن دختران بین عرب جاهلی مطرح بود، حضرت رسول(ص) برای تعدیل این وضعیت و برقراری عدالت جنسیتی اقدام کردند. این خود بیانگر آن است که تفاوت‌های جنسیتی ریشه در تاریخ و فرهنگ دارند. دادن حق ارث به زنان، تغییر نگاه به دختران، کوثر دانستن حضرت فاطمه(س) و تداوم نسل ائمه ما که از ایشان است، همه نشان می‌دهند که اسلام برابری جنسیتی را پذیرفته است و روی شأن انسانی تأکید می‌کند.

اما اسلام به یکسانی نقش‌ها و مسئولیت‌های دو جنس معتقد نیست و می‌گوید زنان به دلیل خصوصیات زیستی و روانی که دارند، باید از نوعی تبعیض مثبت یا امتیازاتی برخوردار باشند. مثلاً زنان می‌توانند کار کنند، اما به عهده مرد است که معیشت خانواده را تأمین کند.

نکته دیگر اینکه تفکیک جنسیتی در تمام جوامع جهان مشاهده می‌شود، ولی بسته به اینکه در چه جامعه‌ای باشیم، نوع تفکیک جنسیتی (تفکیک اجتماعی جنسیت) متفاوت است. هر چه فاصله تفاوت بین جنس و جنسیت بیشتر باشد، مشکلات و تعداد مسائلی که مربوط به یک جنس است، بیشتر می‌شود، ولی در مورد جنس مقابل کمتر می‌شود. در چنین شرایطی، ما دو گانه مرد و زن را داریم و این‌گونه است که امتیازات و نقش‌ها و همه امور به یک جنس اختصاص داده می‌شود و آن جنس اصل و محور قرار می‌گیرد.

در هر حال اگر این برداشت از تفاوت جنسی را بشناسیم، می‌توانیم نقش و جایگاهی را که برای هر جنس در جامعه

مشخص شده است هم بشناسیم و متوجه می‌شویم که در این جامعه زن مسلط است یا مرد. در انسان‌شناسی جوامعی مطرح می‌شوند که زنان در آن جوامع به دنبال معیشت و شکار می‌روند و خصلت‌هایی که ما در اینجا در مردان می‌بینیم، در آن جوامع در زنان دیده می‌شود. پس باید بدانیم که جنسیت زنانه و جنسیت مردانه در ایران چطور برداشت و تصور می‌شود. وقتی ما این دو را بتوانیم بشناسیم، آن وقت می‌توانیم راهکاری برای تغییر راهبردها و سیاست‌گذاری‌های آموزشی ارائه کنیم.

دو تصویر از هویت جنسیتی در ایران

در ایران دو تصویر از زنانگی وجود دارد. بنابر یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، در نگرش سنت‌گرایانه زن موجودی خانگی، معمولاً عاطفی و مقاوم در برابر تغییرات است و در دگرگونی‌های اجتماعی محافظه‌کارانه عمل می‌کند. در نگرش و تفسیر دیگری، زنان را مهم‌ترین نیروی مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی دانسته‌اند. مثلاً در انقلاب، زنان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. واقعیت این است که چنین نگرش‌هایی وجود دارد، ولی هر دو به نوعی مبالغه‌آمیز هستند. در واقع نه این است و نه آن. گرچه در اندیشه‌ها و الگوهای رفتاری زنان دگرگونی ایجاد شده، ولی همچنان طبق گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۵، این تفاوت نگرشی همچنان وجود دارد. به نظر هم نمی‌رسد که در این دوره ۹ ساله وضعیت خیلی متفاوت شده باشد. به لحاظ رده‌بندی توسعه جمعیتی، ایران بین ۱۴۷ کشور رتبه ۸۳ را دارد. این یافته نشان می‌دهد که در جامعه ما از نظر عدالت جنسیتی چالش‌های جدی وجود دارد.

پژوهش‌های داخل کشور هم همین موضوع را نشان می‌دهند. طرح نیازسنجی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نشان می‌دهد که ما در عرصه خانوادگی و اجتماعی با کندی روند مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مواجه هستیم. تعداد نمایندگان زن مجلس، میزان اشتغال زنان تحصیل‌کرده دارای مدرک آموزش عالی هیچ‌وقت بیشتر از ۱۲ درصد نبوده است و الان احتمال دارد، با این روند جمعیتی کاهش هم یافته باشد.

این نگرش و این قوانین که در جامعه وجود دارد، متأسفانه باعث می‌شود که اعمال خشونت نسبت به دختران در خانواده، اجتماع و در محیط‌های کار رو به افزایش باشد. از سوی دیگر، کمبود آگاهی مدیران، مسئولان، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان در خصوص نیازها و مسائل و مشکلات زنان هم مطرح است.

بعضی از آقایان آگاهانه مقاومت می‌کنند و به نظر می‌آید که فکر می‌کنند به نفعشان است که این‌گونه رفتار کنند. **تولبا** می‌گوید گاهی افراد مستعد دانستن چیزی هستند که به آن علاقه دارند و مسائلی را که به آن‌ها علاقه‌ای ندارند، شاید خیلی هم نفهمند. یعنی در اینجا آگاهانه و ناآگاهانه، اراده به قدرت

و اراده به منفعت بر آگاهی - به بیان فوکویی - تأثیر می‌گذارد. با این مسائل در سطح عینی اجتماع مواجه هستیم، اما در ذهنیت، به خصوص ذهنیت نسل جوان ما، کلیشه‌های اجتماعی رو به افول گذاشته‌اند و کم‌رنگ می‌شوند؛ به ویژه کلیشه‌های مربوط به تحصیلات و اشتغال زنان. یعنی الان خانم‌ها و حتی آقایان قبول دارند، در شرایطی که تعداد فرزندان کم و کارخانه محدود شده است، زنان می‌توانند توانمندی‌های خود را در عرصه اجتماع هم به منصفه ظهور برسانند. البته در شرایطی که فرزند خردسالی نداشته باشد.

اگر کسی انتخاب کرد که فرزندی داشته باشد، چون در مقابل آن فرزند مسئول است، باید راهی پیدا کند که حالا راهش یا ساعات کار انعطاف‌پذیر، یا ساعات کار نیمه‌وقت و یا تسهیلاتی است که دولت باید بتواند برای آن‌ها قائل شود که البته هزینه آن را مادران باید بپردازند.

کلیشه‌های جنسیتی

در شرایطی که ما داریم، همه این‌ها واقعاً محقق نمی‌شوند و زنی که مدتی مرخصی زایمان می‌گیرد و ساعات کاری‌اش را کم می‌کند، احتمالاً باید هزینه‌ها و مشکلاتش را تقبل کند.

اما در مورد ذهنیت زنان درباره خودشان به کمک عدد و رقم به شما بگویم که ۷۰ درصد زنان هنوز موافق واگذاری مشاغل به مردان هستند. ۵۰ درصد معتقدند، هر شغلی که بخواهند نمی‌توانند انتخاب کنند و شغل‌هایی که در دایره اختیارات آن‌ها هستند، محدودند و خودشان باید رعایت کنند. حتی یک چهارم آن‌ها می‌پذیرند که همسرشان را هم دیگران انتخاب کنند. این آمار مربوط به اواخر دهه ۸۰ است و الان شاید به تحقیق دیگری نیاز است. ولی در هر حال روند را نشان می‌دهد و جالب است که فقط یک چهارم زنان عدالت جنسیتی و برابری فرصت‌ها را در شرایط کنونی با فرهنگ جامعه ایران سازگار و قابل تحقق می‌بینند. سه چهارم دیگر معتقدند که فعلاً امکان آن وجود ندارد.

از طرف دیگر، بررسی و تفسیر زنانگی و مردانگی در ذهنیت مرد ایرانی در تحقیقی که جنبه ملی داشت، نشان می‌دهد که تفکیک اجتماعی، جانب‌دارانه و به نفع مردان است و صفاتی که برای زنان و مردان ذکر می‌شود، دقیقاً در راستای تقسیم جنسیتی کار در جامعه است. حوزه خانه و خانواده عرصه حضور تمام‌وقت زن و حوزه اجتماع عرصه فعالیت‌های مردانه تصویر می‌شود. نکته جالب اینکه این وضعیت امتیاز و قدرت بیشتری برای مردان دارد، چون در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها، وقتی سؤال می‌شود: «اگر می‌شد دوباره متولد شوید، دوست داشتید چه جنسی داشته باشید؟» ۴۷ درصد زنان اظهار کرده‌اند که دوست داشتند مرد به دنیا بیایند. اما بیش از ۷۰ درصد مردان گفته‌اند که می‌خواهند مرد باشند و نمی‌خواهند جنس دیگری داشته باشند. فقط کمتر از پنج درصد آن‌ها می‌خواهند که زن باشند.

بنابراین در ذهن کنشگران ایرانی مرد بودن به نوعی بهتر است. متضمن امتیازات، منافع، پشتوانه قانونی، شأن و منزلت بالاتر و موقعیت اقتصادی بهتری است. وقتی واقعیت‌های زندگی را مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم که این باعث می‌شود که تفوق و استیلا بیشتر مردان را بر زنان و به‌طور کلی بر جامعه داشته باشیم. هر چند مواردی وجود دارد و تجربه‌های خود ما هم نشان می‌دهد که این وضعیت در حال تغییر است، اما در جامعه ما که هنوز نیمه‌سنتی و نیمه‌مدرن است و در شهر بزرگی مثل تهران، ما هنوز با چنین هویت‌هایی مواجه هستیم و هنوز خیلی راه تا عدالت جنسیتی وجود دارد.

در جوامع کشاورزی، گردآورنده و شکارچی نقش زنان و مردان چندان تفاوتی نداشت و زنان بیشتر فضای احساسی خانه را حفظ می‌کردند. هر دو جنس به نوعی در عرصه تولید که از خانه هم خیلی جدا نبود، مشارکت داشتند. ولی متعاقب انقلاب صنعتی در کشورهای غربی، خیلی از وظایف خانواده، مثل آموزش، به بیرون از خانواده منتقل شد.

آموزش در مهدکودک‌ها که مورد اقبال مادران خانه‌دار هم قرار گرفته است، خیلی زود بچه‌ها را از خانواده می‌گیرد. در واقع، کودک را به مهدکودک، پیش‌دبستانی و بعد از آن هم به مدرسه تحویل می‌دهند. اوقات فراغت و خیلی از کارهای تولیدی هم از خانواده جدا شد و خانواده تنها به یک نهاد مصرفی تبدیل شد. تازه فناوری‌های جدید با وسایل خانگی بسیاری به زنان در امر خانه‌داری کمک می‌کند و تعداد بچه‌ها هم که کمتر شده است. در این شرایط اوقات کمتری را لازم است که زن در خانه بماند.

این شرایط در غرب سبب شد که مثلاً از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ حضور زنان در مشاغل، در زمانی که جنگ جهانی دوم شروع شده بود، توسعه پیدا کند و ما با یک حوزه عمومی بزرگ مواجه شدیم. در کشورهای توسعه یافته روند چنین بود که یک حوزه خانگی کوچک و یک فضا کلان اجتماعی وجود داشت که در هر دو تفاوت جنسیتی به یک اندازه بود. این فضا توسط رسانه‌ها، ورود فناوری و افکار مدرن، و با ایجاد آگاهی و الگوهای جدید دچار تغییرند، ولی در زمینه‌های ساختاری هنوز مقاومت وجود دارد. اما این تغییرات درون‌جوش نبودند. از زمانی که فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی ایجاد شده‌اند، ببینید که چه تفاوتی در زندگی‌های خانوادگی و کاری به وجود آمده است. سبک‌ها و سیاست‌های زندگی را تغییر داده، زندگی نسل جوان و نسل‌های قدیم را متفاوت ساخته و هویت‌های جنسیتی را دگرگون کرده است. این‌ها همه زمان می‌خواهد تا جا بیفتند و آسیب‌های بالقوه‌ای که می‌تواند داشته باشد، کاهش یابد.

در نهایت این نکته را خاطر نشان می‌کنم که زنان در شهرهای بزرگ کشورهای توسعه یافته به فضای بیرون از خانه راه یافته‌اند و در تأمین هزینه‌های خانواده هم‌پای مردان به نوعی مشارکت



طرح پژوهشی دنبال کردم، دریافتیم که زن نوگرایی ایرانی در واقع نه الگوی زندگی مدرن را سربسته و به طور کامل می پذیرد و نه الگوی سنتی را. بنابراین او نوگرایی را بازتعریف می کند، اما نه آنچنان که در غرب تعریف شده است. طبق این تعریف، به نوعی به هویت های زنانه جفا شده است و در غرب زیبایی ها و جذابیت های زنانه (ظاهر عروسکوار) مهم شمرده می شود. از طرف دیگر، زن نوگرایی ایرانی همه سنت ها را هم نفی نمی کند و به بازتعریف آن ها می پردازد. برخی سنت ها، مثل اهمیت دادن به خانواده، نقش مادری و ازدواج کردن، بین دختران جوان دانش آموز و دانشجو دیده می شود. زنان نوگرایی ما که دارای تحصیلات عالی هستند، به این مسائل توجه می کنند. اما آن ها درگیر چالش های هویتی نیز هستند و زمانی که به دانشگاه می آیند، متوجه می شوند که در هویت خود باید بازنگری کنند و آن هویت قبل را دوست ندارند. می خواهند رشد کنند و تمایل به برداشتن محدودیت ها دارند. اما در عرصه آموزش و تحصیلات همیشه جنسیت عامل نابرابری در دسترسی به منابع آموزشی بوده است. برای مثال، من مخالف مدارس خصوصی بودم، چون عقیده داشتم این براساس طبقه اجتماعی، نابرابری دیگری را به اجتماع تحمیل می کند و افراد نمی توانند از آموزش های مطلوب برای بچه هایشان بهره بگیرند. وقتی وضعیت موجود و هویت های سنتی بدون توجه به واقعیت ها و گرایش هایی که در عرصه اجتماع وجود دارند، دوباره باز تولید شوند، الگوهای نوین و جدیدی از هویت های زنانه را تحمیل می کند، اما می بینید که مقاومت به وجود می آورد. اگر سیاست گذاران و برنامه ریزان ما با مسائل و مشکلات دختران و زنان و مشکلات جنسیتی آشنا باشند، و اگر خودشان نگرش حامیگرانه نسبت به زنان داشته باشند، طبیعتاً باید در برنامه پنهان و آشکار آموزش و پرورش بازنگری کنند، ولی این هم کافی نیست. اگر این موضوع همراه و همسو با پیام های رسانه مطرح نشود و این قدرت تحلیل و انتقال را در نوجوانان و جوانان پرورش ندهد که بتوانند مسائل را به خوبی نقد کنند و نگرش جدیدی به این امر داشته باشند، آن ها همچنان دچار چالش های هویتی و سردرگمی های جنسیتی خواهند بود. چرا که اگر مثلاً آموزش و پرورش پیام های باز تولید هویت های جنسیتی بدهد و پیام های مقاومت آمیزی بدهد که با پیام های نهادهای دیگر هماهنگی نداشته باشند، دوباره مشکل به وجود می آید. در واقع در سیاست گذاری کلان و برنامه های پنج ساله که برای کشور تهیه می شود، باید اهمیت و جایگاه آموزش به خوبی در نظر گرفته شود و این راهبردها و برنامه ها با سایر عرصه ها، مثل صدا و سیما و رسانه هایی که دست اندر کار هستند، و نیز خانواده هماهنگ و بازنگری شود تا بتوانیم در این چالش ها و مسائل هویتی دختران دانش آموز و دانشجو و زنان را کمتر کنیم.

می کنند. در این جوامع کارهای خانگی، حتی نگه داشتن بچه، به آن فردی اختصاص پیدا می کند که شغل کم اهمیت تری دارد. ولی چیزی علاوه بر «House» یا فضای فیزیکی خانه وجود دارد که با واژه «Home» شناخته می شود و به معنی مأمن و مأوی احساسی است که در آن نیازهای احساسی اعضا و فضای عاطفی معمولاً حفظ می شود. تأمین این فضا پیش از این بر عهده زن خانه بود، ولی حالا چطور؟ آیا اکنون که زن و مرد هر دو بیرون می روند، همچنان تأمین این فضا بر عهده زنان است؟

بعضی از کشورهای اروپایی آن مأوا و آن فضای حسی و احساسی را همچنان زنان تأمین می کنند. مثلاً طبق یک ضربالمثل آمریکایی، فردی که از بیرون به خانه برمی گردد، می گوید: «به خانه شیرین و مأوی خودم برگشتم.» مقصود او خانه فیزیکی نیست، بلکه مکانی است که باید سرشار از عاطفه، احساس و دوست داشتن باشد و نیازهای عاطفی اش را برآورده کند. داشتن چنین فضایی الان به خصوص در کشورهایی مثل کشور ما که مردان زیاد مایل نیستند در کارهای خانگی مشارکت داشته باشند و انجام این امور را دون شأن خود می دانند، مشکل شده است. مثلاً مردان در مراقبت از بچه باید نقش فعالی داشته باشند که متأسفانه اصلاً اتفاق نیفتاده است. از طرف دیگر هم خودپنداره زنان امروزی با زن منفعل و مطیع (زن خوب، فرمانبر و پارسا) قبل فاصله دارد. زنان می خواهند فرصت هایی در اختیارشان باشد، اختیاراتشان بیشتر شود و خود قدرت انتخاب داشته باشند.

هویت زن مسلمان ایرانی

به عنوان نقطه امیدواری، نه تنها در پژوهشی که خودم در سال ۱۳۸۳ انجام دادم، بلکه در کارهایی که به عنوان یک